

دەنگىزلىق

رەيىخىچىلەتلىكىرىمەنەلە

نەزىپىتىغۇزىم

ئەتىپەتەنلىكتە سەپىتە ئەنلىق، ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق

ئەنلىق

(ئەنلىق ئەنلىق) ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

(ئەنلىق ئەنلىق) ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق ئەنلىق

قانون گۈزارى

مظاھىر، نظرىيە ھا و اصول لەكەلەم

نشر نگاه معاصر

جرمىي والدرون

ترجمىي حسن و كيليان

فهرست

۷	□ مقدمه مترجم
۱۵	۱. قانونگذاری
۴۳	۲. شأن قانونگذاری
۸۷	۳. قانونگذاری مبتنی بر نمایندگی
۱۱۹	۴. اصول قانونگذاری

است. کی اعلان و اپس مانی تصمیم‌گیری در آن واحد خصوصیه دفترکار است که خاص ترین پارلیمان از نهادهای متابع آن در صلح محلی است. همچوین حکمت دفترکاری است که ملکت از قوانین را موجه می‌نماید و استفاده از زیر نشانی الام آنها را بهره محالی من ملکت می‌نماید. ملکت می‌نماید که پارلمان‌ها در اینجا قوانین ایشان را کنند، با کمال شکران در مقابله با سایر مانع احتمالی را بعد سقوطی کسر می‌نماید احتقار کرده است. دولت این امر را دست کم در نظام حقوقی نامن لای نشاند. بجزی بخش از اینکه مختاری ویژه قضائی در سلطنه عوامل ممانع حقوق در این نظام حقوقی باشد، و متفکر باشد که توضیح دلایل این می‌اعتباری می‌تواند اگرچه می‌نماید که قانونگذاری یک امر سالم است و سیاست عقلاتی نیست بلکه بازی قادر است رکابیه می‌داند مانی ممکن است در قالب یعنی تئوری و موضوعه ریخته می‌شود. به نظر من رسید که این بازی قادر است مطلع خواهد بود با افرادی که مسوی دیگر نظریه حقوقی را داشتند که از نظر علم سیاسی روزگردی نداشتند و مسائل حقوقی است. همانه حقوقی را در مصلحت و نظام مدنی کردند حقوق مدنی موجوده می‌نمایند. بطوری ساده مانند احمد مشروطی و عالیت خود را پس از اعزام خود فرمایند. همین اعماق من دنی از این نظریه امید ریادی

مقدمه مترجم

امروزه قانونگذاری از طریق پارلمان به منبع عمدۀ و مهۀ تولید قواعد حقوقی تبدیل شده است. «عمدۀ» است، زیرا قوانین عادی در ذیل قانون اساسی، بدنه اصلی ایجاد قواعد رسمی و الزام‌آور زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهند و منشأ بسیاری از حقوق و تکالیف و تعیین وضعیت‌های حقوقی محسوب می‌شوند. علاوه بر این، حتی برنامه‌ریزی‌های کلان، میان‌مدت و سالانه یک کشور با بهره‌گیری از این سازوکار انجام می‌شود و تدبیر اجرایی و مدیریتی نیز در سایر قالب‌های حقوقی، اغلب از قوانین مصوب پارلمان، اعتبار و سرچشمه می‌گیرد. «مهۀ» است، زیرا نظام و آیین‌های تصمیم‌گیری در آن واجد خصیصه دموکراتیک است که خاص نهاد پارلمان (و نهادهای مشابه آن در سطح محلی) است. همین حقانیت دموکراتیک است که متابعت از قوانین را موجه می‌سازد و استفاده از زور برای الزام آنها را چهره حقانی می‌بخشد.

با وجود نقش مهمی که پارلمان‌ها در ایجاد قوانین ایفا می‌کنند، با کمال شگفتی در مقایسه با سایر منابع ایجاد قواعد حقوقی کمتر مورد اعتنا قرار گرفته است. دلیل این امر – دست‌کم در نظام حقوقی کامن لا – شاید چیزی بیش از جایگاه ممتاز رویه قضایی در سلسله مراتب منابع حقوق در این نظام حقوقی باشد. وینتگنس در توضیح دلیل این بی‌اعتنایی می‌نویسد: «گفته می‌شود که قانونگذاری یک امر سیاسی است و سیاست عقلانی نیست بلکه بازی قدرت است که به سازش‌هایی می‌شود و در قالب‌های تقنیّی و موضوعه ریخته می‌شود. به نظر می‌رسد که این بازی قدرت منطق خاص خودش را دارد.... از سوی دیگر نظریه حقوقی، دست‌کم از منظر علوم سیاسی، رویکردی نظری به مسائل حقوقی است. نظریه حقوقی به توصیف و نظام‌مند کردن حقوق معتبر موجود می‌پردازد. نظریه سیاسی مانند "جعد مینروا" فعالیت خود را پس از غروب خورشید فعالیت‌های تقنیّی آغاز می‌کند. از این منظر، امید زیادی

نمی‌رود که نظریه حقوقی بتواند به نحو سودمندی در فرایند قانونگذاری و وضع مقررات، یا به عبارت دیگر قبل یا در خلال فرایند ایجاد قاعده، دخالت کند». ^۳ بنابراین می‌توان ادعا کرد که در نظام حقوقی کامن لا، قانونگذاری دست‌کم از منظر نظریه حقوقی، حوزه مغفول و مهجوری محسوب می‌شود. حتی پوزیتیویست‌های حقوقی که علی القاعده باید به امر قانونگذاری و قانون موضوعه علاقه‌مندی بیشتری داشته باشند، در عمل توجه چندانی به این مقوله نکرده‌اند. نگاهی به آثار فیلسوفان حقوقی بزرگ پوزیتیویست نظیر کلشن و هارت، این خلاصه خوبی نشان می‌دهد.

در این میان یکی از محدود متغیرانی که درباره چیستی عمل قانونگذاری صاحب نظر و اثر است و این موضوع را دستمایه نگارش چندین مقاله مهم قرار داده است، جرمی والدرون، فیلسوف نیوزیلندی حقوق و نظریه سیاسی و استاد حقوق دانشگاه نیویورک است. والدرون تلاش می‌کند با تحلیل فرایندی که طی آن یک قاعده حقوقی ساخته می‌شود و با بر شمردن وجود تمایز آن از سایر منابع قاعده‌ساز حقوقی، شأن و قدر قانون برآمده از این فرایند را به مخاطبان خود بشناساند. او معتقد است در یک جامعه سیاسی از طریق قانونگذاری، اختلاف و منازعه به سازش و هم‌زیستی مسلط آمیز بدل می‌شود. البته قانونگذاری زمانی می‌تواند این کارکرد مهم را انجام دهنده که پارلمان همچون نقشه جغرافیایی، تصویری کوچک از گونه‌گونی و مختصات جامعه باشد و نه تنها منعکس کننده منافع گوناگون گروه‌های مختلف اجتماعی، بلکه بازتاب دهنده عقاید متنوع و متفاوتی باشد که همواره در یک جامعه انسانی قابل تصور است؛ تنوع و تمایزی که در غیاب حکمت پارلمان می‌تواند آتش نزاع و دشمنی را برافروزد. به عبارت دیگر، از نظر والدرون علت عدم توافق افراد نه فقط تضاد منافع، بلکه تنوع عقاید آنهاست و اکنون پرسش مهمی که در فلسفه سیاسی مطرح می‌شود این است که زندگی سیاسی با وجود چنین عدم توافق بنیادینی چگونه باید سامان یابد؟ از نظر او بخشی از شان قانونگذاری ناشی از این واقعیت است که شرایط مناسبی را برای گفت‌وگوی صلح آمیز و همکاری مبتنی بر احترام متقابل در شرایط عدم توافق بنیادین ایجاد می‌کند. والدرون علاوه بر تحسین قانونگذاری از این حیث، از جهت کیفیت تصمیم‌گیری جمعی نیز قانونگذاری را می‌ستاید. از نظر او کثرت تعداد نمایندگان در مجالس نمایندگی می‌تواند در درستی تصمیمات و خردپسندانه بودن خروجی کار آنها مؤثر باشد. از همین رو والدرون بر خصیصه تعداد زیاد اعضای مجالس قانونگذاری تأکید می‌کند و به استناد به اندیشه‌های ارسطو که مجلس قانونگذاری متشكل از تعداد کثیر را به جشنی تشبیه می‌کند که با کمک عده زیادی تدارک دیده